

# آنگاه پس از نیمروز

امیر سکوندی

انتشارات معتبر

۱۳۹۵

|                       |                                                        |
|-----------------------|--------------------------------------------------------|
| سرشناسه               | : مکنونی، عبدالامیر، ۱۳۳۱ -                            |
| عنوان و نام پدیدآور   | : آنگاه پس از نیمروز/ عبدالامیر مکنونی.                |
| مشخصات نشر            | : اهواز: موسسه فرهنگی هنری آداب، انتشارات معتبر، ۱۳۹۵. |
| مشخصات ظاهری          | : ۱۵۲ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.                                |
| شابک                  | : ۱۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۹-۰۱۸-۳-۰                      |
| وضعیت فهرست نویسی     | : فیفا                                                 |
| موضوع                 | : شعر فارسی-- قرن ۱۴                                   |
| موضوع                 | : Persian poetry -- ۲۰th century                       |
| رده بندی کنگره        | : PIR ۸۳۶۱/ک۹۴۸ ۱۳۹۵                                   |
| رده بندی دهی          | : ۸۴۱/۶۲                                               |
| سامانه کتابشناختی ملی | : ۴۳۵۵۴۶۳                                              |

اهواز: چهارراه نادری، اول خیابان شهید سراج شماره ۳۲

تلفن: ۰۶۱-۳۲۲۱۱۳۶۸-۳۲۲۱۱۳۶۸ فاکس: ۰۶۱-۳۲۲۲۵۴۹۶

پست الکترونیکی: Moatabar\_alavi@yahoo.com

عنوان کتاب: آنگاه پس از نیمروز

نویسنده: امیر مکنونی

ناشر: انتشارات معتبر (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری آداب)

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

چاپ: ولیعصر قم

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۹-۰۱۸-۳-۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

| فهرست طالب                        | صفحه |
|-----------------------------------|------|
| پلک صبح                           | ۱۷   |
| خویشاوندی ماه                     | ۱۸   |
| دریغ و درد                        | ۱۹   |
| ماه نقره پوش                      | ۲۰   |
| آشیل زخمی                         | ۲۱   |
| رقصر شعر                          | ۲۲   |
| کی برای کی مُرد                   | ۲۳   |
| آتش مقدس                          | ۲۴   |
| ستاره خوش                         | ۲۵   |
| سجل کهنه                          | ۲۶   |
| پرچین کوتاه                       | ۲۸   |
| سوسو ماه و حرفی از اندوه مزموم مه | ۳۰   |
| بغض ناسروده                       | ۳۱   |

|    |                      |
|----|----------------------|
| ۳۲ | تکلم شعر             |
| ۳۳ | معاثر یخ             |
| ۳۴ | مراثی برای چشمه غریب |
| ۳۶ | خواب آشفته           |
| ۳۸ | کاگل خون             |
| ۴۰ | فق نجیب              |
| ۴۲ | کاه                  |
| ۴۴ | آبگینه               |
| ۴۶ | قوس آب               |
| ۴۸ | علف خوشنام           |
| ۵۰ | پیغام                |
| ۵۱ | مویذ یاد             |
| ۵۲ | فصلنامه              |
| ۵۴ | خلخال زحم            |
| ۵۵ | ماه نقره پوش         |
| ۵۶ | مرگ فاخر             |
| ۵۷ | جان آرام             |
| ۵۹ | بنوش لباب            |
| ۶۰ | شاهد                 |
| ۶۱ | خلیج بیدار           |

- ۶۳ ..... صف نجیب
- ۶۵ ..... وطن کجاست
- ۶۷ ..... بلوط سر به هوا
- ۶۹ ..... کلید
- ۷۱ ..... مقراض عشق
- ۷۲ ..... تاج و کوه
- ۷۳ ..... حرف بی سر
- ۷۴ ..... بر کاکل صول
- ۷۶ ..... کشته بر خویش
- ۷۷ ..... رسواتر
- ۷۸ ..... پیاله ماه عاشق
- ۷۹ ..... ریشه در خویش
- ۸۰ ..... ساعت مکدر
- ۸۱ ..... انتظار
- ۸۲ ..... فرازی افتاده
- ۸۳ ..... خوان اشراق
- ۸۵ ..... آرایش حرف
- ۸۷ ..... پرنده آتشباز
- ۸۸ ..... دوست داشتن
- ۸۹ ..... خون و زمین

- ۹۰..... زائران خسته
- ۹۱..... خورشیده همیشه
- ۹۲..... بوسه بر ستاره
- ۹۳..... غیاب آدمی
- ۹۴..... خسته رونده
- ۹۵..... آری که نمردم
- ۹۶..... دژ یا
- ۹۸..... پگاه
- ۹۹..... خلیج رونده
- ۱۰۰..... خاک
- ۱۰۱..... پاک از یاد برده ایم
- ۱۰۲..... شاعرانگی جهان
- ۱۰۴..... ریسمان ظریف
- ۱۰۵..... سیاوش
- ۱۰۶..... ایستاده بر سنگ
- ۱۰۷..... رؤیای خوش
- ۱۰۸..... خواب شهزاده ها
- ۱۰۹..... مثل کودک، مثل کبوتر
- ۱۱۱..... سبز همچون ماه
- ۱۱۲..... اقبال فهم

- ۱۱۳..... منِ من
- ۱۱۴..... خیال سپید
- ۱۱۵..... پرده هستی
- ۱۱۶..... زلف سبز
- ۱۱۷..... ابیات مجروح
- ۱۱۸..... خفت
- ۱۱۹..... ترنج نیمرس
- ۱۲۰..... دقایق عروان
- ۱۲۱..... چراغ شاهانه
- ۱۲۲..... فضیلت خاک
- ۱۲۳..... پلاک نقره
- ۱۲۴..... سطور مست
- ۱۲۵..... زایش ستاره
- ۱۲۶..... سرگشته
- ۱۲۷..... هودج باد
- ۱۲۸..... لبان بی مرگ
- ۱۲۹..... این ماه رونده
- ۱۳۰..... زلف کوه
- ۱۳۱..... ساز باز گونه
- ۱۳۲..... لبر یخگان آفتاب

- ۱۳۴..... بالای رود
- ۱۳۵..... درد خفته
- ۱۳۶..... آیین تعویذ
- ۱۳۷..... گنج
- ۱۳۸..... ارباب جهان
- ۱۳۹..... ماه سکوت
- ۱۴۰..... انابه آسی
- ۱۴۱..... حرف جهان
- ۱۴۲..... زلف خیزران
- ۱۴۳..... گفتگوی ماه
- ۱۴۴..... تربت الخضراء
- ۱۴۵..... صبح مسین
- ۱۴۶..... مشق سکوت
- ۱۴۷..... شب بی سر
- ۱۴۸..... زهره شاهد
- ۱۴۹..... به جای تو نمرده ام هرگز
- ۱۵۰..... شعری برای عاشقانه های زمین
- ۱۵۱..... گیسوان ماندگار

به جای مقدمه:

هیچ نه تیره شو دلها، مشعل خیره شو، دلا  
زان که به نیمه شب ز ره خیل سوار می رسد

بانوی عزل سیمین بهبهانی

حبابه خاتون حقدار غمگین نشسته‌ای با چروک گونه و ختم دستمال  
هفت رنگ به پستانی! یاد می آید سایه پسین پیر و بلندای قامت  
گلکوه و لف سیگاری را قوی نادوی مبارک برکت مُلا و لُفت و  
گفت ساده مشتی کنار بستر پاله و پیالی از پختی چای دستکار  
خاتون خلیفه به گوش زهرا... کمی مسبور باش. هنوز فصل انبار کنان  
و سوختار زمستان بسر نیامد. اما بیاد می آورم طعم ته چین  
تربچه‌های اوایل شهریور البرز و خیار نیمرس سمل و بوی ریحانه نعنای  
پیرمرد بی اولاد قاتق جان بود و انبوهی ترانه و گپ خشن گفت و  
شنود. صف بی ناظم تاس خمیر ورم کرده عجول و آشفته از تن  
عصبانی خاله فاطمه و مادر عزیز مُرده‌ام خاور... نه حبابه خاتون چه  
زود پیر شدی. کنار عصرهای پر گفتگو و شب نشینی دعای بارون و  
بیت‌های سربریده تایماز از زبان طاهر همدان. نه به خیالم همه آنها  
لحظه‌ای بود که پدوم برای پیش خور گندم تازه برای ساعت درو

دوال کمربندش را محکم بست و عزیز هنوز سرگرم شیطنت  
کودکی اش بود و فکر و ذکرش کفش های پاره ی ربن بود و حوالی  
میدان و عصر جوش و خروش الختر...

دل و دماغمان اما چه خوش بود وقتی مثل آهوان رمیده و کبوتران  
تشنه لمهاسی گرد حبابه سالخورده خاله عصمت که له می زدیم و مشتی  
هیپ و نفرین و دعا از آسمان نگاه خاله نثارمان بود...

نه چه زود بر شادی حبابه خاتون. انگار همین دیروز بود و بساط فال  
فایز و قصه می می شد از زبان خاله حوای کابل و های و هوی مش  
خیری در قامت لکت و حلب های نیمه جان آب در خرخره آسیاب و  
سرکوفت دده خانم و تنه ریچون بخاطر مشتی گنار ورهلا سیده ... نه  
حبابه خاتون کمی صبور بس. سوز سوسو چراغ هایی در چهارسوی  
آبادی به چشم می آید و تعدادی جوان در خرمنجای پای بساط برکت  
گندم به انتظار نشسته اند و طعم پیاز داغ گندم را زیر زبان مزمره  
می کنند و مش علی هم بساط چای و نیمروز پیرس و پیاله ماست و  
نان تیری گرم را در کوره جانش تدارک می کند...

حبابه خاتون یادت هست گفתי نشان من همین خط سبز طیاره است  
روی بال آسمان آبی آبادی که دریا را به گورستان پیر می رساند. و  
آخرین بوسه مایل به ملاقاتی کوتاه در انفجار کوچه، پیرمرد را به  
دیدار ساده آخرین نگاه مأیوس می کند. و آغاز ویرانی پرسیه من در  
معابر کاهگلی و پرچین تشنه است یادت هست گفתי جوانی عزیز

روی خطوط مایل انفجار و الفبای موشک و غرش طیاره در انتهای دره‌ی آنسوی جغد پیر قافله‌رسان در دایره طویلی از خطوط خاطره‌ی قوافل پارینه‌ها غمنامه من است در سفرنامه قبیله مهاجر بی مقصد... نه حبابه‌خاتون من یقین دارم چیزی به ساعت ورود ماشین دانایی کاید نمانده است و ساعت خوش دیدار و جلوس مشیکال محل «عبدل» و قرائت مقام محمودخان کوتاه در کرنای گشاده دهانش هنگامه عروسی مبارک حبابه‌خاتون مادر بی کس و بی قبیله من. دردت به جانم کی برای کی من که من برای تو بمیرم. کور شوم اگر دروغ می‌گویم. خبر آورده‌اند از نه‌ی ترنج بعد از هفت سال به دعای پیر چلچراغ فارغ شد و نام بچه‌اش نارنج است و مهرنوش سفره‌هفت‌سینش را کنار مزار عزیزانش در گورستان بیست و سه می‌کند و آقا مراد هم تعدادی کنار تبرک گرد گورستان پیر نشاء کرد و باور دارد امسال سال خوبی است و مسیح هم بوی پر سیاوش خسته می‌دهد در پناه سنگ‌ها و صخره‌های پشت به جنوب و عمود بر صفای زمین گلکوه و خنکای سایه دم‌دمای صبح پیر. حبابه‌خاتون امروز دهانی ته و آن پرندۀ سینه سرخ با طوقی قرمز بر گلو، پشت به پهنه‌ی آبی آسمان ما و دختران معصوم تایماز را تا آواز گُلون در نیمه گشاده و پرچین رهوار همراهی می‌کند و التفاتی مثل دعای مادران و میل معصوم پگاه در اقامه فال تسبیح و سرخطی از فایز دشتان در مصرع مبارک، و

آنگاه بوسه بر اندام آخرین مهره و قرائت سرمشقی به لفظ و لبان فاطمی

از ابیات خوش خواجه شیراز:

مرحبا طایر فرخ پی فرخنده پیام

خیر مقدم چه خبر؟ یار کجا، راه کدام

یارب این قافله را لطف ازل بدرقه باد

که از او خصم به دام آمد و معشوقه به کام

امیر مکنونی